

## فصل ششم

### جعل حدیث برای تحریف معنی و مفهوم قرآن

#### 1- جعل حدیث و احادیث جعلی

به این جا رسیدیم که با تأسیس حکومت دینی و سر کار آمدن خلفاء/اسلام به عنوان «دین» هر چه بیشتر فدای «اسلام به عنوان سیاست و حکومت» شد و در خدمت هدف های دینی-سیاسی دین سالاران، حاکمان، شریعت سازان و رهبران فرقه ها، جماعت ها و اقوام و طوائف قرار گرفت. هر چه زمان گذشت، عمده شدن سیاست، غنیمت و قدرت، یا به بیان دیگر، عمده شدن «اسلام دنیوی»، اسلام به عنوان دین را بیشتر و بیشتر به حاشیه راند. و "کتاب دینی" هر چه بیشتر در خدمت منافع و مطامع دنیوی اسلامیان قرار گرفت.

اما برای تغییر معنی و مفهوم آیات و دینی کردن نظر و فرمان دین سالاران، تغییر کتاب دینی ضروری بود. قبلاً بحث شد<sup>236</sup> که چرا تغییر «نظم و نثر» قرآن رسمیت یافته کار آسانی نبود، به این راحتی هم جا نمی افتاد و به نتیجه ای هم نمی انجامید. «هیچ عاقلی درخت میوه خود را از بیخ نمی برد و گاو شیر ده خود را سر نمی برد». خلفاء، حکام و شریعت سازان اسلامی هم جز در مواردی معدود، چنین نکردند و اکثراً از خدشه دار کردن «نظم و نثر»<sup>237</sup> قرآن پرهیز کردند و ضرورتی برای به خطر انداختن اعتبار کتابی که به آنان قدرت و ثروت بخشیده بود ندیدند. اما بر خلاف "نظم و نثر" رسمیت یافته قرآن، تغییر «معنی و مفهوم» آن:

---

<sup>236</sup> ر. ک. به کتابت قرآن در کتاب دوم جلد 2.  
<sup>237</sup> پیشین

- نه رسمیت یافته بود و به سختی افزودن آیات و متون جدید بر "نظم و نثر" منسوب به خداوند بود،  
 - نه خطر بی اعتباری کتاب دینی بی را که برای توجیه حکومت و قدرت دین سالاران به کار می رفت به دنبال می آورد و،  
 - نه اصل بهره گیری از کتاب برای ایجاد تبعیت در بین توده های مسلمان را از بین می برد.  
 این بود که نسل های بعدی حکام و شریعت سازان، «راه انتخاب و تفسیر» آیات قرآن را برگزیدند و با استفاده از آن چه "سنت و احادیث نبوی"<sup>238</sup> نامیده می شوند، به ساختن و پرداختن «معنی و مفهوم جدید آیات» دست زدند. و بدین وسیله، بر هوس های سیاسی، نیت اقتصادی و نظریات فرقه ای خود لباس دینی و اسلامی پوشیدند.  
 با ضرورت یافتن استفاده از عنوان «سنت رسول» برای تداوم حکومت اسلامی نیز، حدیث و روایت «مورد لزوم» در مرکز توجه دین سالاران قرار گرفتند و بسیاری مأمور یافتن احادیث و روایات مورد دلخواه دین سالاران شدند.

اما دیدیم که قرآن هیچ جمله و آیه ای در مورد 1- آینده جامعه اسلامی باقی مانده از رسول و 2- کاربرد «احکام غیر دینی قرآن» ندارد. این نقیصه باید از راه دیگری تأمین می شد، چرا که حکومت دینی و اسلامی بدون مجوز دینی ممکن نبود. این بود که "تفسیر و تأویل" شکل گرفت و روایت و حدیث همچون علت وجودی آن ها به کار رفت. این ابداع دینی- سیاسی به شریعت سازان نوع به نوع اسلامی فرصت داد تا با استناد به آن چه "سنت و حدیث رسول" خوانده می شود، «معنی و مفهوم آیات قرآن را از نو انشاء کنند» و نتیجه کار خود را به نام خدا و "کلام خدا" به خورد توده های مسلمان بدهند.

منطق توجیهی این بود که پیامبر بهتر از هر کس دیگر "معنی و مفهوم" آیات قرآن را می دانست و فهم و درک او از آیات و عمل او از نظر اجرای احکام درست ترین بود. این نظر در حالی مطرح می شد که هیچ نوشته ای

<sup>238</sup> معنی نخستین کلمه حدیث (جمع عربی آن احادیث از ریشه حدث) «خبر و داستان»، یا به معنی محدودتر «نقل قول» بوده، ولی معنی ویژه اصطلاح حدیث عبارتست از روایات اقوال و افعال پیامبر (در مورد شیعیان همچنین امامان). ر. ک. به زیر نویس های پیشین در این جلد.

از چگونگی درک و فهم پیامبر و سوابق اجرای احکام از سوی وی باقی نمانده بود و جز فولکور دینی و فرقه ای هیچ سند و مدرکی از سنت رسول در افکار و خاطره ها وجود نداشت.

در این بستر، ذکر روایت و ساختن احادیث به تنها راه چاره تبدیل شدند و احادیث ساخته و پرداخته شده برای "تفسیر آیات" و «ساختن معانی مورد نظر قرآنی» به کار گرفته شدند.

این رابطه اما، در همین حد هم باقی نماند. به سبب توسعه اسلام به جوامع جدید، شرایط جامعه اسلامی در عرصه های مختلف زندگی رو به تغییر نهاد. شرایط و نیازهای جدید نیز نگارش تفاسیر جدیدتری را لازم شمردند. برای انشای تفاسیر جدید نیز، ساختن و پرداختن هر چه بیشتر احادیث جدیدتر لازم آمد. این بود که ساختن و پرداختن روایت و حدیث مورد نیاز در برنامه کار شریعت سازان اسلامی قرار گرفت. حرفه محدثی به شغل مهم دینی تبدیل شد و فرآورده های نوع به نوع محدثین و مفسرین جدید و جدیدتر، تمام بازار دینی اسلامیان را اشغال کرد.

ساختن احادیث جدید و جدیدتر برای پاسخ گوئی به مسایل دینی و غیر دینی جدید و جدیدتر، مثل یک توپ برفی هرچه به جلو غلطید، ابعاد بزرگتری به خود گرفت. تولید روایات مورد نیاز و احادیث مخدوش و دروغین همچون بیماری مسری در بین خدمتگزاران حاکمان اسلامی و هواداران فرقه های اسلامی شیوع یافت و نگارش احادیث جعلی تا به حد زیر سوال رفتن حرمت های دینی، دین و دینداران را آلود.

- جمعی به خاطر تعصب دینی و فرقه ای به ساختن و پرداختن خبر و روایت حدیث روی آوردند،

- جمعی از سوی دین سالاران و حکام ریز و درشت دینی مأمور ساختن و پرداختن روایات جدیدتری شدند و،

- جمعی هم در مقابل پاداش و به سفارش مشتریان بازار سیاست و حکومت، احادیث سفارشی جعل کردند و از آن طریق به خواست دنیوی مشتریان و فرقه دینی شان، لباس دینی و اسلامی پوشانیدند.

در این میان، فرقه هائی هم که از عهده استخراج موضوعات مورد علاقه خود از راه "تفسیر قرآن" بر نیامده بودند، به "تأویل"<sup>239</sup> آیات قرآن دست زدند و از این طریق، معنی و مفهومی خلق کردند که هیچ آیه ای از این حدود 6200 آیه قرآن در موردش حرفی نزده و بحثی نکرده بودند.

### - جعل حدیث تنها چاره کار

تقریباً همه کسانی که در مورد اسلام و شریعت مطلبی ارائه داده اند؛ چه مفسرین و اهل کلام اسلامی، یا محققین اسلام شناس سکولر، چه مخالف، یا موافق این یا آن خط و شریعت، در این نظر متفق القولند که:

- بخش مهم احادیث اسلامی، جعلی و ساختگی است و عمدتاً برای مشروعیت دینی بخشیدن به خواست های دینی و دنیوی حکومت گرایان اسلامی و رقبیان حکومت ساخته و پرداخته شده اند.

شیخ بهالدین محمد عاملی معروف به شیخ بهائی در کتاب حدیث خود به نام "اربعین شیخ بهائی" اعتراف می کند که رفته رفته ابعاد جعل احادیث تا به جایی گسترش یافت که حتی کسانی پس از صدها سال از زمان رسول، مدعی مصاحبت با وی شدند و با استناد به این مصاحبت، احادیثی را نقل کرده و به بازار آوردند و توده های محروم مسلمان را با این تقلبات به دنبال خود راه انداختند. برای نمونه، "پس از انقضای ششصد سال از هجرت رسول، شخصی به نام «بابارتین» در هندوستان ظهور کرد و ادعا کرد که از اصحاب "رسول خداست" و تا امروز زنده مانده است. «طبق معمول هر ادعای خرافی دیگر»، جمعی نیز او را تصدیق کردند. این شخص احادیث فراوانی را بر زبان ها افکند به این گمان که آن ها را خود از زبان رسول خدا شنیده است"<sup>240</sup>

<sup>239</sup> "تأویل" بازگشت دادن سخن و منصرف نمودن آن از معنای ظاهری آن به سوی معنی پنهان است (ترجمه و متن اربعین شیخ بهائی، پیشین ص 300). تأویل به معنی تعبیر کلمه و نشانه به موضوعی که در متن ظاهری آیات وجود ندارد. تفسیر آیات حداقل محدود به ظاهر کلمه و جمله آیات است، اما در تأویل هیچ تعهدی برای محدودیت ظاهری نظم و نثر وجود ندارد. برای نمونه از تعداد برادران یوسف (11 نفر) در قرآن این نتیجه تأویل می شود که آیه مربوط به دوازده امام است. تأویل بر اساس این باور بنا می شود که قسمتی از آیات قرآن دارای یک معنی ظاهری فاقد اعتبار و یک معنی باطنی پر از رمز و راز معتبر است. بر این ادعا، "خواست خدا و علت وجودی نزول آیه برای بیان آن معنی باطنی است".

<sup>240</sup> ترجمه و تفسیر اربعین شیخ بهائی، ص 304.

امروزه کار به جایی رسیده که حتی مفسرینی که حدیث را به عنوان ابزار اصلی کار خود به کار برده و می برند، برای متفاوت نشان دادن کار خود، آن را با بحثی در «مورد جعل حدیث، احادیث مجعول و دروغ پردازان اهل حدیث» زینت می دهند<sup>241</sup>. از آن جمله سید محمود طالقانی در تفاسیر خود در "پرتوی از قرآن" می نویسد: "اگر صفحه ذهن مسلمانان از تأویلات مبهم و احادیث اسرائیلیان و نقلیات از کتب هندوها پاک شود، راه تفکر صحیح در این گونه آیات باز می گردد"<sup>242</sup>. جالب است که وی با این وجود از احادیث موجودی که با چنین راه و روشی فراهم آمده، برای تفسیر آیات قرآن سود جسته است.

## 2- تاریخ نگار جعل حدیث

کار نگارش حدیث خیلی زود با فوت رسول آغاز و از همان زمان نیز به عنوان بدعتی ضد دینی ممنوع اعلام شد. "ابوبکر در زمان خلافت خود دستور داد پانصد حدیث مکتوب را بسوزانند. خلیفه عمر هم همین که بر خلافت مستقر شد، نوشتن و ضبط حدیث را منع کرد و به همه ولایات دستور داد که هر حدیث نوشته را بسوزانند. آنان هر دو با استناد به سنت رسول از نقل حدیث به سختی جلوگیری می کردند. بدین جهت نوشتن حدیث تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ممنوع و متروک گردید"<sup>243</sup>.

جالب این بود که اینان همه از سوئی به "سنت رسول" استناد می کردند و از سوی دیگر، از مکتوب کردن آن ها جلوگیری می کردند. ظاهراً این ممانعت از آن جا ناشی می شد که نسل اول مسلمانان به تبعیت از شیوه رسول، قرآن را تنها کتاب و مرجع دینی می دانستند. اینان تمام دانش و علوم را در قرآن دیده و از نگارش و مکتوب کردن هر مرجع و منبع دیگر پرهیز داشتند.

---

<sup>241</sup> برای نمونه ر. ک. به تفسیر نمونه، جلد 7، پیشین، ص 53؛ جلد 11، پیشین، ص 28-32؛ جلد 16، پیشین، ص 122-123؛ پرتوی از قرآن، محمود طالقانی، پیشین، جلد 1 و 2، ص 10-11؛ علی دشتی، 23 سال، پیشین؛ شجاع الدین شفا، پس از 1400 سال، پیشین، جلد 1.  
<sup>242</sup> محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، جلد 1، ص 115.  
<sup>243</sup> کنز العمال، جلد 5، ص 237؛ نقل از پرتوی از قرآن، محمود طالقانی، پیشین، جلد 1 و 2، ص 9.

باور به این که قرآن حاوی تمام دانش هاست، همچون سنتی دینی از زمان رسول باقی مانده و با آیه های عدیده ای نیز تأیید شده است<sup>244</sup>.

با این وجود، نقل و ساختن احادیث راست و دروغ خیلی زود و به موازات شعله ور شدن جنگ قدرت و برادرکشی در میان مدعیان خلافت و برای اثبات حقانیت این، یا آن مدعی خلافت و حکومت اسلامی آغاز شد. به بیان علامه طباطبائی نویسنده تفسیر المیزان: "هنگامی که مردم اطراف ابوهیره، سمره بن جندب، نعمان بن بشیر، کعب الاخبار، عکرمه، مروان، عمر و عاص و ... را گرفته بودند و حدیث دریافت می کردند، شیعه اطراف امیرالمؤمنین علی و فرزندانش گرد آمده بودند و به فراگرفتن حدیث مشغول بودند"<sup>245</sup>.

"علی بر خلاف خلفای پیش از خود، درس و تدوین حدیث را تجویز می کرد"<sup>246</sup>. این اقدام با سنت زمان رسول در مورد ممنوع بودن ثبت و ضبط هر موضوعی غیر از "وحی خدا" مغایر بود.

"در زمان امویان، احادیث، «اصل دوم» تعلیمات دینی و حقوقی اسلامی شناخته شدند. این خود محرکی دیگر برای گردآوری و ساختن و پرداختن احادیث شد"<sup>247</sup>.

"در زمان عباسیان در سه مکتب فقیهان که در عهد امویان پدید آمده بود؛ یعنی مکتب مدنی، مکتب عراقی (در کوفه) و مکتب شامی (سوری) مطالعه منظم احادیث آغاز شد. در جریان کار معلوم شد که:

- قرآن و احادیث نه تنها به بسیاری از مسائل دینی و حقوقی پاسخی نمی دهند، بلکه استفاده از آن ها به سبب محتوی و ساختارشان کاری بس دشوار و بی نتیجه است. نیز به خاطر وجود "ناسخ" در قرآن، و تعارض در حین مقابله برخی از احادیث با بعضی دیگر، فقیهان به منظور چاره جوئی به تدوین اصل "ناسخ و منسوخ" پرداختند. در نتیجه درباره این که کدام جای قرآن را باید "ناسخ" و کدام قسمت را "منسوخ" شمرد تألیفات فراوان

<sup>244</sup> ر.ک. به "کیفیت علوم نقل شده در قرآن" در فصول آتی.

<sup>245</sup> علامه طباطبائی، شیعه در اسلام، ص 420، به نقل از "ترجمه و متن اربعین شیخ بهائی"، پیشین، ص 23.

<sup>246</sup> پیشین.

<sup>247</sup> ر.ک. به پطروشفسکی، اسلام در ایران، پیشین، ص 142-143.

پدید آمد<sup>248</sup>. وجود آیات متعارض "ناسخ و منسوخ" و ضرورت حل و فصل تعارض و تقابل بین آیه های قرآن بعداً به عنوان توجیهی برای بازنویسی احادیث راست و دروغ مورد استفاده شریعت سازان قرار گرفت. کسانی هم به بهانه حمایت از دین به ساختن حدیث دست زدند و جمعی نیز برای نشان دادن حقایق این، یا آن مدعی قدرت و خلافت احادیث جدید ساخته و به بازار آوردند.

به گزارش خود اسلامیان<sup>249</sup> روزی در جمع عالمان دینی از زاهد معروفی به نام میسره ابن عبدالربین<sup>250</sup> سؤال کردند که این همه حدیث در مورد این که "این سوره را بخوانی این همه ثواب دارد و آن سوره را قرائت کنی آن همه ثواب دارد" را از کجا دریافت کرده ای. میسره با افتخار جواب داد که این همه را از خود ساخته تا مردم را به خواندن قرآن تشویق کند<sup>251</sup>. از این نوع زاهدان متعصب و هاب ابن هافس<sup>252</sup> مدت 20 سال بدون هرگونه ملاقات با دیگران گوشه عزلت برگزیده بود و در تمام این مدت، بدون آن که با کسی تماس برقرار کند از خود حدیث می نوشت و بیرون می داد<sup>253</sup>. محدث معروف شیخ بهائی، "تقرب به ملوک و قدرتمندان" را از عوامل مهم جعل حدیث می داند و می افزاید: "در این مورد در تاریخ حدیث و حدیث نگاری نمونه های فراوانی رخ داده است، و ما سراغ داریم، مثلاً عیاش بن ابراهیم بر خلیفه و امیرالمؤمنین مهدی عباسی که یکی از خلفای کیوترباز عیاش بود، وارد گردید و برای جلب عواطف او حدیثی را با نسبت دادن به پیامبر اسلام چنین قرائت کرد: "رسول خدا فرمود: مسابقه جز در تیراندازی، اسبدوانی، شنا و کیوتربازی! نیست". مهدی دستور داد ده هزار درهم به او صلّه و جایزه بدهند و گفت گواهی می دهم که آخر این حدیث در

<sup>248</sup> پیشین.

<sup>249</sup> Kandemir: Mevzu Hadisler, Diyanet İşleri, refer to Irakı: Fethülü-Muğis, 1/131; Ali al Karı: Şerhu Nuhbetil-Fiker, Ist 1327, s. 128; İbnül Ceviz, Kitabul- Mevzuat, varak 4a; zahabı, Mizan, 3/222.

<sup>250</sup> Meysere İbn Abdırabbih.

<sup>251</sup> Turan Dursun, Tabu Can Çekişiyor- Din Bu 3, 11 Basım, Kaynak yayınları, İstanbul.

<sup>252</sup> Vehb İbn Hafis,

<sup>253</sup> Turan Dursun, İbid, s. 79.

مورد کفتربازی دروغی است که برای خوش آیند من بر رسول خدا بسته شده بود<sup>254</sup>.

"در قرن سوم و چهارم عده/حادیث از هزارها تجاوز کرد. در این زمان، صدها نفر از یک سوی کشورهای اسلامی به سوی دیگر می شتافتند تا حدیث جمع آوری کنند. "طبقه محدثین" که در سراسر کشورهای اسلامی مورد اعتبار و احترام بودند، هزارها حدیث از حفظ داشتند. می گویند «ابن عده»، متوفی به سال 332 هجری، دویست و پنجاه هزار «حدیث با استناد» از حفظ داشت. بدیهی است سنگ بزرگ علامت نزدن است و وجود این همه حدیث، خود دلیل بر عدم صحت آن هاست. معلوم است که با این وجود دیگر جایی برای عقل و تفکر آدمی باقی نبود<sup>255</sup>.

به نظر محققین اروپائی و از آن جمله به بیان "گولد تسهیر، نفوذ مسیحیت، یهودیت و زرتشتگری و همچنین تأثیر محیط فرهنگی بیزانس، سوری، قبطی و ایرانی در اسلام، بیش از هر رشته ای در زمینه/حادیث تجلی کرد"<sup>256</sup>. "اندکی بر نیامد که از این مجموعه ها کتاب های ضخیم تشکیل شد. با این وجود:

- بعضی از این روایات با یکدیگر تعارض می کرد،
- بعضی از آن ها در مورد اعتقاد خاصه یعنی شیعه علی بن ابوطالب بود،
- بعضی دیگر منطبق با عقاید عامه می شد که مقام خلافت را انتخابی (بزرگان قوم) می دانستند و،
- بعضی مناسب مذاق بنی امیه و بعضی دیگر مطابق سلیقه بنی عباس بود<sup>257</sup>.

بسیاری نیز فقط برای فروش قصه های خود در بازار دینی، آن ها را از طریقی به پیامبر نسبت می دادند<sup>258</sup> و حتی آن جمعی هم که دست به ساختن و پرداختن حدیث نمی زدند، به نوعی در این دست یازیدن های غیر مجاز دینی مداخله می کردند. محقق مرکز اسلامی ترکیه کاندمیر<sup>259</sup> از

<sup>254</sup> ترجمه و متن اربعین شیخ بهائی، پیشین، ص 302.

<sup>255</sup> علی دشتی، 23 سال، ص 401-400.

<sup>256</sup> پیشین، ص 139.

<sup>257</sup> جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص 747.

<sup>258</sup> Kandemir, Mevzu Hadisler, Diyanet İşleri, Türkiye.

<sup>259</sup> Kandemir.



شریعت سازان نامی همچون سوپوتی و ابن جوزی نقل می کند که حتی محدثین با نام و عنوانی که از خود حدیث جعلی نساختند، بسیاری از احادیث "صحیح" را مردود و احادیث دروغین را "صحیح" قلمداد کردند.<sup>260</sup>

### 3- جعل حدیث و فرقه های اسلامی

جعل و عرضه احادیث جدید ادامه یافت و هر فرقه ای برای خود مجموعه ای از سخنان و روایت رسول جمع آوری کرد، باشد که از زمان پیامبر ده ها و صدها سال گذشته بود و اصولاً نقل قول شفاهی در این فاصله زمانی نه ممکن بود و نه ارزش و اعتباری منطقی داشت.

"مالک بن انس (متوفی 179 ه ق) مؤسس مذهب مالکی 1700 حدیث گرد آورد. امام احمد بن حنبل (متوفی 241 ه ق) مؤسس مذهب حنبلی بیش از 3000 حدیث گرد آورد.<sup>261</sup>"

امامان شیعه، هم احادیثی نقل کردند و هم منبع نقل و نگارش احادیث شدند. این مرجعیت حتی شامل امام خردسال مهدی هم شد، به طوری که محمد ابن یعقوب کلینی (سال وفات 329-328 ه ق) نویسنده اصول کافی که گویا "امروزه معتبرترین کتاب بعد از قرآن در بین شیعیان است"<sup>262</sup>، این کتاب را در رابطه و ارتباط با "امام مهدی غایب" به رشته تقریر در آورده است. حتی ادعا شده که "کتاب کافی بر "امام مهدی" عرضه شده و وی گفته: "همین کتاب کافی شیعیان ما را بس است"<sup>263</sup>.

"شیعیان در این راه به قدری پیش رفتند که مدعی آمدن نامه خدا در مورد امامت علی شدند<sup>264</sup> و ادعا کردند که "پیامبر اسلام دو کتاب "جفر و جامه" را بر علی علیه السلام املاء کرد و در آن دو کتاب، علم آن چه بوده و خواهد بود تا روز قیامت وجود داشت"<sup>265</sup>. بر این ادعا، گویا "این دو کتاب

<sup>260</sup> Kandemir: Mevzu Hadisler, Diyanet İşleri, s. 142 refer to Süyuti, tedribur-alravı, 1/279.

<sup>261</sup> پطروشفسکی، اسلام در ایران، پیشین، ص 136.

<sup>262</sup> اصول کافی، کلینی رازی، پیشین، ج 1، ص 4.

<sup>263</sup> ر. ک. اصول کافی، کلینی رازی، پیشین، ج 1، ص 7.

<sup>264</sup> به شجاع الدین شفا، توضیح المسائل، ص 27.

<sup>265</sup> ترجمه و متن اربعین شیخ بهانی، ص 304-305.

پیش امام علی بودند و همچنان در اختیار ائمه و پیشوایان معصوم قرار داشتند، و آنان یکی پس از دیگری به ارث می بردند<sup>266</sup>. نتیجه جمع آوری «احادیث تشیع» چهار کتاب اصولی یا «الکتب الاربعه» است. از اینان، محمد ابن یعقوب کلینی پشتوانه حقوقی تشیع را در کتاب «الکافی فی علم الدین» که شامل 16000 حدیث است مهیا کرد. او 5072 حدیث جمع آورده خود را صحیح، 9485 حدیث را ضعیف و باقی را با احتیاط پذیرفت. ابو جعفر محمد ابن علی القمی ملقب به ابن بابویه یا الصدوق (وفات 991 میلادی) کتابی شامل 4500 حدیث تدوین کرد. محمد ابن حسن طوسی (وفات 1067 میلادی) کتاب های «تهذیب الاحکام» و «استبصار» را به پایان رسانید و شریف الرودی کتاب نهج البلاغه را در قرن دهم! جمع آوری کرد<sup>267</sup>.

محمد ابن یعقوب کلینی از طریق رابطه ادعا شده با "امام مهدی" نقل می کند: "امام جعفر صادق درباره این گفتار خدای عزوجل در آیه 78 سوره مائده که: "آن کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند بر زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند..." فرمود که منظور از این آیه، مسخ شدن آن ها به خوک به نفرین حضرت داود بود و مسخ شدن آن ها به صورت بوزینه بر زبان عیسی بن مریم بود<sup>268</sup>. بر اساس این حدیث، منظور از «لعنت شدن بنی اسرائیل» در این آیه قرآن آن بوده که گویا حضرت داود، بنی اسرائیل را نفرین کرد و آنان به خوک تبدیل شدند و مریم نیز آنان را نفرین کرد و آنان به بوزینه تبدیل شدند. طبیعی است که یک چنین احادیثی از جنبه های مختلف سوال انگیزند. این مورد خاص بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

<sup>266</sup> روایت محمد بن یعقوب کلینی از امام جعفر صادق در کتاب «کافی»، شریف جرجانی در کتاب «شرح المواقف» و دیگر محدثین شیعه، نقل از ترجمه و متن اربعین شیخ بهائی، پیشین.  
<sup>267</sup> فرشید فریدونی، نقدی بر فلسفه و ...، پیشین، ص 93.  
<sup>268</sup> کلینی، روضة من الکافی، ج 1، حدیث 240، به نقل از شجاع الدین شفا، پس از 1400 سال، جلد 1، ص 199.